

به خدای
پنهان شده
هیچ
اعتمادی نیست

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۸۹ کانون خردمداری ایرانیان
سال شانزدهم - مرداد ۲۵۷۵ برابر ۱۳۹۵ تحمیلی

آنچه را که دارید
امید است
نه «خدا»

آقای اوپاما

باگشتن بن لادن، طالبان از بین نرفت. باگشتن البغدادی هم داعش برچیده نمی شود.

بایستی در مدارس مذهبی پاکستان و افغانستان و عربستان را که در حال تربیت هزاران بن لادن و ملا عمر و البغدادی اند گل گرفت تا این ماجرا به پایان برسد. اگر به راستی مخالف تروریسم هستید این مدارس را در این کشورها که رهبران آنها همه از دوستان شما بندگان بندید تا نتیجه بگیرید

محرم در راه است. امسال جای دشمنان، سوگ سیاوشان کنید

ما به شما مشکوکیم آقا

نامه‌ی سی و چهارم محمد نوریزاد به خامنه‌ای
قسمت دوم مانده از شماره‌ی پیش

پیش از پیروزی انقلاب من این خبر را با یک واسطه از شخص آیت‌اله نوری همدانی شنیدم که گفت:
انفجار سینما رکس آبادان کار ما بود. کارکنان صنعت نفت در آبادان باید دست از کار می‌کشیدند و به اعتراضیون می‌پیوستند. این انفجار کار کردش همین بود. خشم ناشی از انفجار سینما رکس آبادان (که مردم فکر می‌کردند کار شاه و ساواک است) مردم را به همان راهی بُرد که ملایان می‌خواستند. بی آنکه ملایان بدانند خودشان عروسک دست‌های پس‌پرده‌اند. به یکی از عکس‌های دوران پس از انقلاب تان نگاه کنید، عکس شما را مانده در رویه‌ی ۳

دکتر محمدعلی مهر آسا

پاسخی به کتاب «هارون یحیی»
و معجزات علمی قرآن!

در شماره پیشین بیداری مهمل بودن معجزه قرآن نسبت به اینکه ماه از خود منور نیست و انعکاس نور خورشید را شب‌ها می‌تاباند، سخن گفتیم. و خاطر نشان کردیم که ۱۶ قرن پیش از قرآن این مطلب توسط دانشمندان اروپائی یونانی و رومی کشف و بیان شده است. در تمام زمان‌ها آن اندازه دانش وجود نداشته است که تشخیص دهند نور ماه از خودش نیست و انعکاس خورشید است.

همچنان که اگر در گره ماه نیز به زمین نگاه کنیم همانگونه روشن نمایان می‌شود. پس آقای (پ-ع) چیز تازه‌ای از هارون یحیی

نقد کتاب «هارون یحیی»

به دست نیآورده است تا به آن برای اعجاز کتابی مهمل دسیسه چینی کند.

بعد از این قسمت آقای (پ-ع) به دریاها می‌پردازد و به آیاتی از قرآن در سوره «الرحمان» اشاره می‌کند به این صورت:

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۱۹ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ۲۰ فَبَأَى الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۲۱»

نخست بگویم در سوره‌الرحمان که سوره‌ای از همه آشفته‌تر است، پس از هر آیه، جمله‌ی فَبَأَى الْآءِ، ربکماتکذبان تکرار می‌شود و محمد خواسته است نظم بسراید. در واقع تصنیف سروده است. اما معنی:

«دو دریا را به حرکت درآورد که به کنار هم برسند و بین آنها فاصله‌ای است که از آن تجاوز نمی‌کند. پس کدام از نعمت‌های خدایتان را منکر می‌شوید.»

آیه می‌گوید دو دریا به کنار هم رسیدند و بینشان فاصله است. مانند بحر خزر و دریای سیاه این نه معجز است و نه تأویل و تفسیر دارد؛ ولی آقای نویسنده کتاب می‌نویسد دو آب پهلوی هم قرار دارند یکی شیرین و یکی تلخ. کدام دو دریا پهلوی همد و قاطی نمی‌شوند و آب شیرین پهلوی آب شور بی‌تغییر می‌ایستد؟ حتا آب رودخانه‌های شیرین وقتی به دریا می‌رسند با آب دریا مخلوط می‌شوند و همان مزه شور و تلخ آب دریا را می‌گیرند.

اولاً ما در شیمی قانونی داریم به اسم «اوسمُز» این قانون می‌گوید هرگاه دو مایع مختلف الغلظت پهلوی هم قرار می‌گیرند مایع غلیظ از مایع رقیق آب می‌گیرد و جذب می‌کند تا هردو مایع به یک غلظت برسند. حتا اگر در بینشان کاغذ صافی یا پنبه باشد باز این کار انجام می‌شود. این قانون در روده‌های انسان هم وجود دارد و از خواص پوسته سلولهای روده‌ها است. هنگامی که خون بر اثر کمبود مواد غذایی رقیق شود از روده‌ها ماده غذایی جذب می‌کند و اگر خون غلیظ شود آب روده‌ها را جذب می‌کند تا به غلظت مورد نظر برسد. پس این آیات الرحمان مهمل و جفنگ است. شما در دنیای کنونی دو بحر این چنینی را به‌ما نشان دهید. ممکن است سیلاب گیل آلود وارد بحر یا رودخانه‌ای بشود و چند ساعتی کنار هم بمانند ولی سرانجام قاطی و یک‌نواخت می‌شوند. به علاوه آیه آن نیست که مورد نظر نویسنده است.

سوره‌الرحمان یک مقاله آشفته است که تنها ممکن است از یک مغز معیوب صادر شود. درست دقت فرمایید. می‌گوید:

کشتی‌هایی دارد که مثل کوه در دریا روانند! پس منکر کدام یک از نعمت‌های خداوندتان می‌شوید! همه کسانی که در زمین هستند

از بین می‌روند فقط ذات خداوند پُر جلال و گرامی تو باقی می‌ماند! پس منکر کدام یک از نعمت‌های خداوندتان می‌شوید! آنان که در آسمان‌ها و زمین‌اند از او درخواست می‌کنند. او هر روز در کاری است! پس منکر کدام یک از نعمت‌های خداوندتان می‌شوید! سه صفحه کامل همین سخنان نامفهوم و مهمل است. و پس از هر حرف جفنگی تکرار می‌کند پس منکر کدام یک از نعمت‌های خداوندتان می‌شوید! خوب این اراجیف کلام الله است یا سخنان یک دیوانه؟

آقای (پ-ع) بسیار متأسفم که نام اصلی خود را ننوشته‌اید تا ما بدانیم با چگونه دانشمندی طرفیم که کتابش را برای نشریه بیداری می‌فرستد که مورد استفاده قرار گیرد. این عصبیت من برای طرح موضوع انشتین است. شما شرم نمی‌کنید از این دروغ و قبح که انشتین با نامه‌هایی که خدمت آیت‌الله بروجردی می‌نوشت به حقانیت اسلام پی‌برد و مسلمان شد! آخر بر هر چه دروغ‌گو نفرین نکبت ببارد. انشتین چرا به جامع‌الازهر مصر نامه نوشت و از آنها درخواست مسلمان شدن نکرد؟ نوشته‌اید انشتین چهل نامه برای آیت‌الله بروجردی نوشت. نوشته‌اید،

«انشتین در این نامه‌ها فرضیه نسبیت خود را به قرآن و نهج‌البلاغه و مخصوصاً بحارالانوار مجلسی ربط داده و نسبت به احادیث بحارالانوار نوشته است در هیچ مذهب چینی احادیث پُر مغزی وجود ندارد.» با این کار، شما مُثت خود را در کذب و یاوه‌گویی باز کردید و معلوم شد چه اندازه بی‌سوادید. واقعاً شما از طبقه دانش‌آموخته و باسواد فارسی‌زبان شرم نمی‌کنید و از این همه دروغ گفتن شرم‌منده نیستید؟ انشتین یک یهودی زاده بود که وقتی دانشمند شد و جایزه نوبل گرفت دیگر دینی نداشت وقتی از او پرسیدند راجع به خدا چه می‌گویید؟ پاسخ داد کدام خدا؟

آقای محترم (پ-ع) تمام درس خوانده‌ها بر این عقیده‌اند اگر یک جلد از کتاب‌های ۱۱۰ جلدی بحارالانوار را در هر کشور ببری فاتحه‌ی عقل و شعور در آن سرزمین خوانده شده است. و اگر همان جلد را در بحر خزر بیندازید تمام ماهی‌ها را می‌کشد. اکنون شما می‌گویید انشتین بحارالانوار را با زبان عربی خواند و از خود بیهوش شد. بعد آیه شماره ۴ سوره معارج را از قول هارون یحیی آورده‌ای برای اثبات نظریه نسبیت انشتین. اصلاً آقای (پ-ع) خداوکیلی شما فرضیه‌ی نسبیت انشتین را می‌دانید؟ حال آیه را بنویسم:

«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» بالا می‌روند ملائک و روح نزد او در روزی که معادل ۵۰ هزار سال است! توجه فرمودید برای اینکه به کسانی که می‌گفتند این قیامت کی و چه وقتی خواهد آمد، جوابی سر بسته بدهد. می‌گوید نخست ملائک و روح‌ها در زمانی ۵۰ هزار ساله

ریختن مرزهای جغرافیایی تمامی کشورهای اسلامی منطقه. صدام با قلچماقی‌اش و ملاءهای ایران با مغزهای فندقی‌شان سفره جنگ هشت ساله را گشودند و سرمایه‌های پولی و انسانی هر دو کشور را از بین بردند. نقش شما (خامنه‌ای) در این ورطه این بود که شوروی و بعدها روسها را از مدار نفرت مردم بیرون بکشید و بجایش نفرت غلیظ بر آمریکا را بنشانید.

جنگ پایان گرفت، امام رفت، و شما رهبر شدید، بی آنکه طبق قانون، مجتهد باشید. شما خود بگویید، من چرا به شما مشکوک نباشم؟

نطفه رهبری شما با زیر پای نهادن قانون بسته شد، شما باید رهبر می‌شدید، چرا؟ چون فاجعه‌ی کوی دانشگاه، کودتا و گشتار هشتاد و هشت، برآمدن عتیقه‌هایی مانند جنتی و سعید مرتضوی و بابک زنجانی و طلاهای از دست رفته در مرز ترکیه و رویای بمب هسته‌ای و پارو شدن نقدینگی ما توسط روسها، و سراسیمگی شما در شیعه‌گستری و تحریم‌های کمرشکن، بالا رفتن از دیوار سفارتخانه‌ها و پاشیدن اسید به صورت بانوان و غوغای بحرین و بمباران یمن و ویرانی سوریه و حقوق ماهیانه‌ی بشار اسد و ارتش وی و قتل عام و آوارگی میلیونها سوری و چند پاره شدن عراق و ضریح مفت و مطلای امام کاظم و آشوب در کل منطقه و حتا ریزگردهایی که هر از چندی روز خوزستانی‌ها را شب می‌کنند، چشم به‌رهبری جناب شما داشتند، بله جناب شما، تنها و تنها شما باید رهبر می‌شدید، اینک بگویید. مشکوک منم (آنطور که مردم می‌گویند) یا جناب شما؟

شما رهبر شدید و حمایت همه جانبه‌ی شما از حزب‌الله لبنان و مردم فلسطین و ستیز با اسرائیل بر پیشانی اقدام و عمل شما نشست و با خشمی که مرتب فزونی می‌گرفت کپه‌های آتش بر سر آمریکا و اسرائیل فرو می‌باریدید، به این هوا که شما تنها شجاع این جهانید، این منم، سیدعلی خامنه‌ای، که آشکارا با آمریکا و اسرائیل می‌ستیزم. کمی آنسوتر اما روسها در پیش چشم شما و مردم جهان زدند و مسلمانان چچن را رو فتند، شما اما رو برگردانید و هیچ از قتل عام زنان و کودکان مسلمان چچنی نگفتید. من تمامی سخنان شما را مرور کردم تا مگر به سخنی و عتابی اخم آلود بر بخورم که جنابتان با روسها گفته باشید، پیدا نکردم. مشکوک بودن به این می‌گویند آقا جان. نه این که چرا مأموران شما، نوری زاد را بخاطر نگارش نامه‌های چینی نمی‌گشند. مانده در شماره‌ی آینده

کسی که می‌گوید، خدا با من سخن گفته، دیگران را بی‌شعور فرض می‌کند و هدفی شوم در سر دارد.

می‌روند آسمان بعد آن قیامت ترتیبش داده می‌شود. چون تا آنها خدمت الله نباشند چه قیامتی و چه ترازو و میزانی؟! پس به این ترتیب فرشته و ارواح جانداران فعلاً در روی زمین سرگردانند. نمی‌دانم چرا به ما تنه نمی‌زنند و رد می‌شوند. من اگر جبرئیل را گیر آورم دروغ هایش را برایش آشکار می‌کنم!! گوینده این آیه نیز دیوانه بود.

ما به شما مشکوکیم آقا مانده از رویه‌ی نخست

که در جمع ملایان و همراهان تان نشان می‌دهد. از میان آن همه ملا تنها شما یید که هم زنده مانده‌اید و هم ساعت به ساعت بر مراتب ملکوتی و کهکشانی شما افزوده می‌شود. دیگران یا به یک جوری اعدام شدند یا در زندان به اعتراف و غلط کردن مجبور شدند، یا به خارج گریختند، یا دق کردند و مُردند. آنها که مانده‌اند در حاشیه و ترسیده‌اند که در برابر خورشید درخشان شما دیده نمی‌شوند. ترور آقای مطهری کنار زدن یکی از رقبای حتمی جناب شما بود که اگر مطهری زنده میماند، خورشید جمال شما فرصتی برای درخشش پیدا نمی‌کرد. رقیب دیگر شما آقای بهشتی بود. بهشتی مثل جناب شما اهل جنگ در یمن و عراق و سوریه نبود. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، قطار گشتار ملایان حاکم به راه افتاد و شما مرتب در سخنان آتشین خود به این قطار سوخت می‌رساندید و مردم شعارخوار را به نعره کشی و فوران هیجان فرا می‌خواندید. شما پس از آنکه مزاحمین را یکی یکی زدید و گشتید رقیب ملاهای حاکم یعنی نهضت آزادی را که هم کت شلواری بودند و هم از شما با سوادتر بودند از میان برداشتید، شما در نابود کردن نهضت آزادی نقش محوری داشتید.

روس‌های داخل سپاه با به هیجان آوردن دانشجویان خط امامی سفارت آمریکا را تسخیر کردند. شما با سخنان هیجانی خود این تسخیر را به حساب دست به یقه شدن با آمریکا گذاردید. بی آنکه بدانید درست در همان راهی می‌روید که روسها برایتان تدارک دیده‌اند. حذف شعار مرگ بر شوروی و حذف واژه‌ی شرق از شعار نه شرقی نه غربی از عربده‌های مردم کار جناب شما بود. دلیلش را نیک‌تر از همه‌ی ما می‌دانید. سپاه و اطلاعات در تسخیر روسها (کمونیست‌ها) و اسرائیلی‌ها بودند. نه ملایان از سیاست چیزی می‌دانستند و نه پاسداران که در عین سلامت همه‌شان از پخمه‌های عالم سیاست بودند.

ورود به جنگ هشت ساله کاملاً با نقشه‌ی روسها و با هماهنگی با آمریکا و اسرائیل صورت پذیرفت این جنگ مقدمه‌ای بود برای حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه و نقشه راهی بود برای بهم

دکتر هاشم ضیایی

ما گرفتار نادانی خود شدیم

روزی امتحان جامعه‌شناسی ملل داشتیم، استاد ما دکتر بنی‌احمد بجای ده سؤال معمول امتحان، فقط یک پرسش داد و کلاس را ترک کرد.

پرسش این بود - مادر یعقوب لیث صفار از چه نظر در تاریخ معروف است؟ چون استاد کلاس را ترک کرده و ممتحنی نبود و میشد تقلب کنیم، از همدیگر پرسیدیم، هیچ کس پاسخ را نمی‌دانست، آخر سر هر کدام از ما هرچه بنظرمان آمد درباره مادر یعقوب لیث صفار نوشتیم و ورقه‌ها را تحویل دادیم.

چهاردهم تیرماه ۱۳۵۴ رسید برای نتیجه آزمون به دانشگاه رفتیم، در تابلو، مقابل اسامی همه نوشته شده بود مردود. برای اعتراض به سالن دانشسرا رفتیم، استاد آمد و گفت چون هیچکدامتان پاسخ درست را ننوشته‌اید مردود شده‌اید. پرسیدم پاسخ صحیح چه بود استاد؟ گفت، در هیچ کتاب تاریخی نامی از مادر یعقوب لیث برده نشده و پاسخ صحیح «نمی‌دانم» بود در بین شما حتا یک نفر شهامت آن را نداشت که بنویسد «نمی‌دانم» ملتی که همه چیز می‌داند ناآگاه است، بروید با کلمه زیبای «نمی‌دانم» آشنا شوید، زیرا فردا، گرفتار نادانی خود خواهید شد. و ما گرفتار نادانی خود شدیم!

دکتر اشکان ایرانی

آسیب شناسی ختنه

عمل ختنه توهینی به اصول اساسی حرفه پزشکی است. ختنه علاوه بر درد و آسیب روحی، اثرات رفتاری در نوزادان و آسیب‌های جنسی و روانی در بزرگسالی، اختلال در رابطه مادر و فرزند بجا می‌گذارد.

رونالد گلدمن دکترای روانشناسی و مدیر اجرایی مرکز ختنه که یک سازمان آموزشی غیر دولتی در بوستون آمریکا است می‌نویسد «ما سالهاست که می‌دانیم عمل ختنه به کودکان آسیب روحی میرساند و بسیار دردناک است. هیچ نیاز پزشکی برای ختنه وجود ندارد. این مسئله انتخابی و جراحی زیبایی اندام تناسلی به حساب می‌آید. متخصصین اطفال باید از این عمل غیر ضروری و زیانبخش خودداری کنند» دکتر گلدمن مؤلف کتاب «ختنه زخمی پنهان» عضو کمیته آکادمی اطفال آمریکا می‌گوید «مراقبت‌های پزشکی شایسته، براساس نیازهای بیمار است و نه آنچه شخص دیگری برای ما می‌خواهد، پزشک در مقابل کودک مسئولیتی مستقل از میل والدین باید داشته باشد. به همین دلیل برخی از پزشکان حاضر به ختنه نمی‌شوند. ختنه‌های غیر ضروری که تنها یک سنت بدوی است درد شدید، عواقب روانی، بریده شدن انتهای بیش از بیست هزار عصب حساس، مشکلات انزال، زود انزالی دارد که این بخشی از آسیب‌ها به کودکان و مردان است.

در همین رابطه «ختنه» فرید الف می‌نویسد:

در ایالات متحده حدود ۶۰٪ نوزادان پسر ختنه می‌شوند در حالی که نرخ جهانی نصف این رقم است. پوستی که در ختنه از آلت تناسلی جدا می‌شود، حاوی پایانه‌های عصبی است که اختصاصاً برای احساس لذت جنسی هستند و بریدن‌اش باعث کاهش لذت جنسی می‌شود.

۲۰ هزارتا از این اعصاب به پوست این قسمت می‌روند و با بریدن پوست، آنها هم قطع می‌شوند. آلت تناسلی، معیوب نیست که با بریدن‌اش تصحیح بشود. جالب است که مذهبی‌ها فکر می‌کنند خدا کارش را درست انجام نداده و بهتر است یک جراحی کاسمیتیک هم به روی خلقت بکنند. در حالی که هیچ دلیل پزشکی برای بریدن این پوست وجود ندارد. بعضی‌ها می‌گویند که این کار باعث تمیز شدن می‌شود، خوب به جای بریدن آلت فرزندان، یاد بدهید خود را تمیز نگاه دارد. شما حاضرید گوش کسی که آن را تمیز نمی‌کند بپسندید؟

ختنه کردن به دلیل این که رضایت فرد را ندارد، نقض حقوق بشر است. وقتی کسی در مقابل کاری که با او انجام می‌دهیم توان مخالفت ندارد، حق انسانی‌اش را نقض کرده‌ایم.

دکتر فرهنگ هولاکویی فرستنده: خسرو دادگر

تا روزی که به دخترتان یاد دادید، پیش از ازدواج تنها زندگی نکنند، لباسی را که دوست دارد نپوشد، حرفی را که دلش می‌خواهد نزند، آنجور که دوست دارد نخندد.... همان روز به دخترتان یاد دادید که او جنس درجه دوم باشد، چون دختر است. همان روز به او می‌آموزید که برای زندگی به یک انسان از جنس مخالف نیاز دارد تا خوشبخت شود..... او را آماده می‌کنید در تمام زندگی با شخصیت درجه دومی زندگی کند و خود را کمتر از مرد بیندارد. و امروز به سختی می‌شود چنین خانم‌هایی را به باور برابری با مرد رسانید. من هنوز نمی‌دانم چگونه می‌شود به این دسته از خانم‌ها تفاوت بین عشق و نردبان را توضیح داد چطور می‌شود اعتماد به نفس به یغما رفته‌شان را دوباره بازسازی کرد و از آنها یک انسان مستقل و سالم ساخت؟

دکتر دانا شیرازی

مردمی که تاریخ خود را ندانند....

خدیجه بود از محمد درخواست کرد که بجای شوهرش، قافله سالار، تجاری خدیجه باشد، چون همه فکر می‌کردند محمد آدمی درستکار است او را محمد امین می‌نامیدند. پس از یک سال خدیجه به محمد ۲۰ ساله پیشنهاد ازدواج کرد که محمد هم بیدرنگ آنرا پذیرفت و با این ترتیب شوهر خانم ثروتمندی شد. محمد با برنامه‌ریزی زیرکانه این اندیشه به مغزش آمد که با درست کردن آیین تازه‌ای برای اعراب خود را پیامبر این آئین بداند و با همسرش این موضوع را در میان نهاد. خدیجه که زنی زیرک بود با مشورت با گروهی مسیحی و یهودی و برداشتن و گرفتن و مطالعه انجیل و تورات و تسلط کامل بر آنها، از این اندیشه بوجود آوردن یک آئین عربی موافقت کرد و محمد نیز بیدرنگ اعلام پیامبری کرد و همانند دین یهود، دستور نماز و روزه و احکام دینی صادر و برای سرگرمی پیروانش داستان‌ها و افسانه‌های نوشته شده در تورات و انجیل را به نام خود در قرآن برای پیروانش ترجمه نمود. با سیزده سال تبلیغ دین اسلام، کمتر از صد نفر به آئین او گرویدند و ابوسفیان، پسر داری مکه و بسیاری دیگر او را دیوانه خواندند و تصمیم به کشتن او گرفتند. محمد که جان خود را در خطر دید به مدینه فرار (مهاجرت) کرد. محمد در مکه با بدست گرفتن شمشیر ناگهان احکام ملایم و دوستانه دوران مکه را به دستور قتل و غارت و تجاوز به اسیران زن و مرد داد و در مدت ده سالی که در مدینه فرمانروایی کرد به نام تبلیغ اسلام به سایر قبایل و آیین‌های دیگر یورش بُرد.

پس از درگذشت خدیجه همسرش، و با داشتن قدرت و ثروت با دختران سران عرب (عمر و ابوبکر و بسیار دیگر) ازدواج کرد. محمد توانست در مدت ۲۳ سال قبایل قریش و سایر بادیه نشینان را پیرو آیین خود نماید.

همانگونه که گفته شد اقتصاد عربستان بر پایه‌ی رفت و آمد تجار شرق و غرب بود که در راه بایستی در عربستان بیتوته کنند. برخی از صحرائشینان نیز با یورش به کاروان‌ها و غارت اموال آنان امرار معاش می‌کردند.

پس از درگذشت پیامبر اسلام، گروهی جنگجوی بیکار و گرسنه در عربستان بودند که ناچار بودند برای ادامه زندگی به جایی و یا به مردمی یورش ببرند و چون همه بادیه نشینان را مسلمان کرده بودند، دومین خلیفه «عمر» دستور خروج نیروهای گرسنه و جنگجوی عرب از شبه جزیره عربستان را داد و نیروهای خود را به نام گسترش دین برای چپاول ثروت‌های دو امپراتوری‌های

می‌گویند مردمی که تاریخ را ندانند و نخوانند ناچار به تکرار آن می‌شوند و از آنجا که مردم و جوانان ما در ایران کتاب نمی‌خوانند ضروری است گاه به گاه نکات با اهمیت تاریخ به ویژه مربوط به اسلام بازگو شود و نسل جوان بداند پیرو چه آیین و چه پیامبری است برای بررسی آئین اسلام، بایستی زندگی پیامبر این آئین را از نگاه تاریخی بررسی کرد و بنا به گفته مسعود انصاری، روانشناسی و روانکاوی او را زیر ذره بین گذاشت تا به درستی به گفته‌ها و نوشته‌های او که آنها را از سوی خدا می‌انگارد، پی ببریم.

طایفه قریش به سه گروه بنی امیه، بنی عباس و بنی هاشم تقسیم می‌شد که بنی امیه توانگرترین و ابوسفیان پسر داری مکه، رئیس این گروه و بنی عباس، گروه میانی، و بنی هاشم گروه پایینی طایفه قریش بود.

محمد از تیره بنی هاشم که در کودکی پدر و مادر خود را از دست داده بود، نزد عمو و پدربزرگش تا سن ۱۲ سالگی به چوپانی سرگرم بود و چون کودک باهوشی بود برای امرار معاش خود، در کاروانهایی که از مصر و شام بسوی کشورهای خاوری در رفت و آمد بودند، به شاگردی قهوه خانه‌های کاروانها پرداخت و شب‌ها که مردم مصر و فلسطین و روم برای استراحت کاروان بیتوته می‌کردند به گفتگوی آنها گوش می‌داد، و بزودی آگاه شد که دو گروه مسیحی و یهودی با هم گفتگو می‌کردند و هر یک با گفته‌های موسی و عیسی، پیامبران دین خود، حقانیت و راستی را از آن خود می‌دانستند. از همان کودکی در این اندیشه بود که چگونه است که عرب‌ها هیچ پیام‌آوری ندارند.

محمد شیفته قدرت بود و به درستی می‌دید که بزرگان و دانشمندان مصری، فلسطینی و رومی هر کدام برای خود شناسنامه آیینی دارند و این عرب‌ها بودند که با پرستش بت‌ها نمی‌توانستند از خود گفتار و یا نوشتاری داشته باشند و از سوئی کتابی هم نداشتند.

اقتصاد باده نشینان عرب بر پایه راه زنی و گاهی هم با فراهم کردن آسایش برای مسافران، درآمد بسیار کمی پیدا می‌کردند. اندیشه ثروت و شهرت در ذهن محمد بیش از یک عرب بادیه نشین بود. زن و شوهر ثروتمندی، صاحب کاروانی بودند که محمد را به گونه تمام وقت برای رفت و آمد پیش خود نگاه می‌داشتند. محمد ۱۵ ساله بود که به استخدام این زن و شوهر درآمد. از قضا شوهر این خانم ۳۹ ساله درگذشت و این خانم جوان که نامش

برگردان محمد خوارزمی

ازگاردین ۲۰۱۶/۳/۴

آیا روزهای پایانی این فرقه مذهبی رسیده است؟

قشریون مذهب «مورمن» بر این باورند که در اثر یک معجزه‌ی پیش‌بینی شده، رهبر زندانی شده آنان در چهارشنبه‌ی این هفته آزاد خواهد شد. اگر ادعای این گروه طرفدار تعدد زوجات را در جنوب ایالت دور افتاده یوتا بپذیریم همین چهارشنبه هنگامی که یکی از رهبران مذهبی مورمن بنام آقای **Lyle Jeffs** به اتهام تجاوز در مقابل قاضی دادگاهی در تکزاس ایستاده است، زلزله‌ای رخ می‌دهد، دیوار دادگاه و زندان می‌شکافد برادر **Lyle** پیغمبر گروه و رهبراعلای فرقه ظاهر شده، برادرش را آزاد می‌کند. **Lyle** از سال ۲۰۱۱ تاکنون به جرم داشتن رابطه جنسی با دختران خردسال زندانی می‌باشد. و روابط گوناگون با دختران متعدد را جزو تعدد زوجات به حساب می‌آورد که در این دین آزاد است. بیشتر مورمن‌ها باور دارند که چهارشنبه ۶ آوریل، همان روزی که قرار است معجزه رخ بدهد روز واقعی تولد حضرت مسیح نیز می‌باشد. آنها این مکاشفه را از کتاب یوحنا کسب کرده‌اند چهارشنبه مورد نظر مورمن‌ها سه ماه پیش بود که آمد و رفت و هیچگونه اتفاقی نیفتاد و زلزله‌ای نیامد و متهم را کسی نتوانست آزاد کند. با خلافاکاریهای متعدد بین این گروه ناظران معتقدند کار این دین به پایان راه رسیده و می‌توانیم به‌زودی شاهد روزهای پایانی این فرقه مذهبی باشیم.

از کتاب: زندگی روی امواجی از دروغ خدا

نوشته: نوشیروان مدنی

باریتعالی کجا بود

کجا بود آن باریتعالی در روزی که پنج امیرالمومنین‌اش به ضرب شمشیر خود مسلمانان گشته شدند؟ و پنج تن دیگر بدست جانشینان آنها مسموم گردیدند و یا آن دو تنی که در بستر خواب یکی بدست همسر مهربانش و دیگری بدست مادر گرامی‌اش خفه شدند؟

الله کجا تشریف برده بود که دو تن از برگزیدگانش را مردم در حمام داغ کیاب نمودند؟ یا آن دو تن معصومی که از مرض مقاربتی به سختی جان دادند و به یاری‌شان نیامد؟ چرا حضرت به نجات آن دو محبوبش از این طایفه که از افراط در باده خواری و پرخوری تلف شدند برخواست؟ و چرا به سه خلیفه‌اش که به چشمشان میل کشیدند و کورشان کردند یا آن را که بخاطر هم جنس بازی تکه‌تکه کردند کمک نکرد تا نجاتشان بدهد؟

بزرگ بی‌زانس و ایران گسیل داشت.

عمر با یورش بیرحمانه و وحشیانه خود در ایران حمام خون راه انداخت و زنان و دختران خردسال ایرانی را به نام برده به اسیری گرفت. بیجهت نیست که عمر منفورترین خلیفه اسلام در نزد شیعیان ایران است.

برای سر و سامان دادن به اقتصاد ورشکسته اعراب خراج و جزیه را درست کرد که ایرانی‌هایی که می‌خواستند زرتشتی باقی بمانند بایستی مالیات دوگانه بدهند.

برخلاف آنچه ملاها می‌گویند ایرانی‌ها با آغوش باز اسلام را نپذیرفتند، و تنها برای فرار از مالیات دوگانه ناچار بودند که تنها ادای مسلمانها را درآورند بدون اینکه برآستی به آن باور داشته باشند.

بیداری - و این ادا درآوردن تا به امروز ادامه داشته است، چون ایرانی‌ها قلباً مسلمان نشدند مسلمان واقعی مانند خود عرب‌ها یا پاکستانیها نیستند. اسلام ایرانی یک اسلام قلابی و ظاهری است. ایرانی‌ها در اسلام نوع خود فرهنگ و زبان خود را از دست ندادند. این است که می‌بینیم با آمدن خمینی فرصتی دیگر به دست آوردند و امروز از همیشه‌ی تاریخ درسد بیشتری از ایرانی‌ها ضد اسلام و بسیاری‌شان بی‌دین هم شده‌اند که در تاریخ نمونه ندارد.

حسین رحیمی - تهران

عجب مردمانی هستیم

خیام در هفتصد سال پیش گفته، از دی که گذشت دیگر از او یاد مکن، فردا که نیامدست فریاد مکن، پُر کن قدح باده و دم را خوش باش، برنامده و گذشته بنیاد مکن!

آفریقایی‌ها مردمانی هستند که در زمان حال زندگی می‌کنند، غربی‌ها همواره به آینده نگاه می‌کنند، اما ما شرقی‌ها به ویژه ما ایرانی‌ها عجیب‌ترین آدم‌ها هستیم که در گذشته زندگی می‌کنیم و خیال درآمدن از این وضع را هم نداریم. در دوره پهلوی اول ما یک گام برای پیشرفت استاندارد جهانی برداشتیم. اما جوانان ما در پیگیری از این روند کوتاهی کردند پیشرفت که هیچ به عقب هم برگشتیم و به سنت بیابانگردان عربستان دل خوش کردیم، رهبران فعلی ما هم از نژاد تازی و عرب هستند و می‌خواهند دین جدشان را در سراسر جهان برقرار کنند! با این خصلت بی تفاوتی که ما ایرانی‌ها داریم چه بسا پیروز هم بشوند. فعلا که ما مردم پایه‌های تخت ولایت فقیه و منبر آخوندها را به دوش خود گرفته و جلویشان دست به سینه مانده‌ایم.

خدای زرتشت

بدون تردید انواع دین‌ها از سرترس و ناآگاهی پیدا شده‌اند. چرا رعد و برق شد؟ چرا طوفان شد؟ چرا تگرگ آمد؟ چرا خورشید گرفت و... و... و به این ترتیب خدایان گوناگون در ذهن انسان‌ها ساخته شده خدای بودا توصیه می‌کرد دل به مادیات نبندید، و تا هنگامی که زنده هستید غصه نخورید. خدای مانی می‌گوید فرشته‌ای آمد و به من گفت گوشت نخورم، شراب ننوشم و با زن‌ها نزدیکی نکنم. خدای مزدک گفت، در انبارهای مواد غذایی مردم را باز کنید و آنها را قسمت کنید. (تا اینجا از آبادانی و سازندگی در سخن پیامبران خبری نیست!)

خدای موسا می‌گوید خدا آدم را از خاک و گل آفرید به بینی او فوت کرد تا زنده شد و بعداً یادش می‌افتد که آدم تنهاست و حوا را از دنده چپ آدم خلق کرد، سپس یک سیب زیبا و خوشبو را میان آن دو تن قرار داد و گفت مبادا این میوه را بخورید، بعد هم شیطان را ابتدا به شکل مار فرستاد تا آن دو را وسوسه کند! خدای عیسا گفت اگر به صورت تو سیلی زدند طرف دیگر صورتت را جلویش بیاور. اگر پیرهن‌ت را خواستند هم پیراهن و هم کت و شلوارت را که نمی‌خواهی به آنها بده و همین خدا دختری را آبتن کرد تا پسر خدا زاده شود! خدای محمد بهشتی را وعده داد که در آن حوری‌ها برای مردان معمولی هستند، و غلمان‌ها برای مردانی که می‌خواهند با پسرها باشند. برای زنان هیچ پاداشی در بهشت قرارنداد! زیرا محمد به شمشیر مردان آدم‌کش و غارتگر نیاز داشت نه به زنان خانه دار.

تنها یک خدای ساخت ذهن بشر است که دستورات درست و خردمندانه داده است، آنهم خدای زرتشت است که گفته است «آباد سازی، داد، دهشمندی، شادزیستی و جنگ با بدی‌ها» اگر نیاز به داشتن خدایی دارید خدای زرتشت را انتخاب کنید، من که نیازی ندارم، وجدان من خدای من است و به من دستور می‌دهد.

اگر یک نفر، ده یا صد نفر و بیشتر انسان را بکشد، کدام مجازات می‌تواند برابری کند با این همه‌کُشتار؟
عدالت خداوندی افسانه‌ای بیش نیست. تونی آته او

هر ایرانی با اسلام نجنگد، با ایران به جنگ است

پیشنهاد

محرم در راه است، جوانان و هم‌میهنان ایرانی که خود را از منجلاب نادانی بیرون کشیده‌اید و مدتی است به سوگواری امام حسین نمی‌نشینید. پیشنهاد می‌کنیم از امسال در همان روزها که مردم بیچاره ما اشک ریز حسین می‌شوند و به سر و سینه‌ی خود می‌کوبند، شما در دل‌های خود سوگ سیاوشان کنید تا برسد روزی که این سوگ را در همان روزهای تاسوعا و عاشورا برای خونِ سیاوش خود ابراز کنیم. هرکاری یک آغاز می‌خواهد.

آرش بیدار

چرا انسان دیندار می‌شود؟

چرا بسیاری از مردم به سوی دین کشیده می‌شوند و به آن گرایش پیدا می‌کنند؟ با بررسی‌های تجربی و علمی که انجام شده مهمترین عاملی که انسان را به سوی دین می‌کشاند برای این است که این افراد، درست فکر کردن را بلد نیستند! برای این انسانها، درست بودن، مفاهیم ارزشی ندارد و تمایلات آنها با عقلانیتشان در تناقض است. درست فکر کردن تنها سبب کشیده شدن انسان بسوی دین نیست، دین یک صنعت بسیار بزرگ و گسترده است و میلیاردها دلار سالانه هزینه حفظ این صنعت می‌شود. دین فروختن درست شبیه فروختن ماشین یا خانه بسیار حساب شده کار خود را پیش می‌برد. دین فروشان و مبلغان این صنعت مانند سایر صنایع پس از سالها تمرین و تجربه به مهارت تمام مردمی را که خود از تجزیه و تحلیل و فکر کردن عاجز هستند جذب خود می‌کنند. ناآگاهی سرچشمه این عجز آدمی است. انسان ناآگاه و نادان خیلی راحت به موجودات غیبی و ناپیدا و داستانهای خیالی و ساختگی باور پیدا می‌کند و به همین دلیل است که می‌بینیم انسانهای ابتدایی و بدوی سازندگان اصلی خدا و دین بوده‌اند. احساس ترس بزرگترین رمز و پیروزی برای این صنعت کاذب و دروغین است. انسانها معمولاً در مورد اخباری که از اینجا و آنجا می‌شنوند شک گریانه و بعضاً موشکافانه برخورد می‌کنند. اما در مورد مفاهیم دینی علاقه‌ای به بررسی و کشف حقیقت ندارند. فروشندگان دین به این ضعف‌های مردم خوب واقفند و بی‌مهابا در گسترش آن می‌کوشند.

«پاسخی به نامه‌ی جناب آقای دکتر دانا شیرازی»

آن روز گفته است: «تمام پیامبران مردمان شیادی بیش نبوده‌اند...» و در همان زمان خیام آن شعرها را سروده است و بوعلی سینا نیز با حکمت و فلسفه، دانش را بر دین برتری داده است. بنا بر این زمان و مکان به گونه‌ای نبوده که مولانا بسراید: آن جهود سگ بین چه جای کرد

پهلوی آتش بتی برپای کرد

این کمال تعصب است که به یهودیان آنهم در زمان عیسی می‌گوید سگ!!

۳- طریقت و شریعت هر دو به یک نقطه و مکان می‌رسند؛ و آن صوفی‌های خرقة پشمینه هیچ از ملاها و آخوندهای مکار کمتر یاوه‌گو و حقه‌باز نیستند. زیرا در زبان عربی طریق و شرع هر دو معنای راه را می‌دهند. پس کسی که یکی از این دو شق را برگزیند، سرانجام به همان مقصد و مقصود خواهد رسید. طریقت و شریعت یک معنا دارند.

۴- شمس تبریزی را هیچ کس نمی‌شناسد و نمی‌داند کی بوده و معلوماتش در چه حدی بوده است. حتا شهرت دارد که در غیبت دوم که ناپدید و گم شد و مولانا او را هرچه گشت نیافت، پسر کوچک مولانا او را گشته بود و جسدش را هم چال کرده بود که پدرش را از دست این آدم خلاص کند.

مولانا به نظر من جنون ادواری هم داشته است و گرنه آدمی کاملاً بی‌سواد به نام صلاح‌الدین زرکوب را که نام خودش را نمی‌توانست بنویسد و زرگر بود به مرادی نمی‌گرفت.

مولانا جلال‌الدین دشمن زنان بود و گاه دو سال به سفر می‌رفت و زن و بچه را ول می‌کرد. به همین دلیل عده‌ای از آن جمله زنده یاد احمد کسروی او را دارای طبع شیرخستی و همجنس‌باز می‌دانند. زیرا چهل شبانه روز تمام با شمس تبریزی در اتاقی خلوت کرده بودند و به قول خود چله نشسته بودند.

۵- جناب دکتر دانای محترم، آدمی را که در حال حاضر وجود ندارد، تنها از نوشته‌هایش می‌توان شناخت و ذهنیت او را بررسید. قرآن برای شناخت محمد کافی است. مثنوی نیز ذهنیت مغشوش ملای روم را خوب نشان می‌دهد. کسی که می‌سراید:

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی‌تمکین بود
اهل استدلال و منطق و آدمی هر دم میل مزاج است. آدمی است
خرافات‌ی و مشت‌ی خرافت در ذهنش جمع شده و داستان موسی و
شبان را نیز از کسی شنیده و به‌نظم آورده است. تمام ترقی‌ها و
پیشرفت‌های جهان بر روی استدلال دانش‌های تجربی است که

جناب دکتر گرامی پیش از هر چیز خدمت باسعادتان عرض کنم هر نوشته، شعر، کتاب و مقاله‌ای که منتشر می‌شود و از حریم نویسندگان به بیرون درز می‌کند، شایسته نقد و ایراد است چه مثبت و چه منفی. شوربختانه ما ایرانیان نخست این که مشاهیر گذشته خود را چنان نادانسته در مقام اعلی‌علیون می‌گذاریم که کسی جرأت نکند به سخنان و غلط‌ها و گاه بی‌ادبی‌هایشان ایرادی بگیرد و چیزی در رد آن مطالب یا شعر و یا نثر آنان بنویسد و از اشتباهات و نارسایی‌هایشان سخن به میان آورد.

کدام مسلمان زاده را تاکنون دیده‌اید که کتابی مانند آنچه من نوشته‌ام در رد قرآن نوشته و به چاپ رسانده باشد و نارسایی‌ها و غلط‌ها و مهملات قرآن را روشن عرضه کرده باشد. اکنون شما از دیوان بی‌ارزش مثنوی مولانای رومی بحث می‌فرمایید و بر من می‌تازید که چرا به سخنان این پیامبر ناشناس ایراد گرفته‌ام؟ آقای دکتر عزیز من هم می‌خواهم مانند شما با شماره پاسخ مطالب و ایرادهای شما را بدهم:

۱- وقتی می‌گویند مثنوی هفتاد من کاغذ، نه آن منظور شما را گفته‌اند و نه تعریفی از این کتاب شعر در قالب نظم کرده‌اند. کتاب مثنوی چون بیش از سه کیلو وزن دارد و سه کیلو هم معادل یک من است، از این روزمانی که کسی در نوشتارش زیاده روی کرده باشد و سخنان درست یا یاوه‌اش از حدودی گذشته باشد که برای خواننده خسته‌کننده و سنگین باشد، در باره‌اش می‌گویند این نویسنده اگر می‌خواست از این لاطائلات بازهم بنویسد، مثنوی‌اش هفتاد من کاغذ لازم داشت. و نوعی بی‌حرمتی به کتابهایی است بی‌محتوا که خواندنش به یک بار هم نمی‌ارزد. در واقع ایرادی است به مثنوی که مولانا با این اراجیف - به قول عبدالرحمن فرامرزی و سعیدی سیرجانی - اگر عمرش کفاف می‌داد می‌توانست کتابش را به وزن هفتاد من برساند. اما جنابعالی وارد فلسفه شده‌اید و برای من وزنی (در قالب مثنوی) از من صیغه متکلم وحده سخن به میان آورده‌اید.

۲- بله من شرایط زمان و مکان را هم در نظر می‌گیرم و می‌گویم جلال‌الدین محمد موسوم به ملای روم از هر آخوند خشکه مقدسی متعصب‌تر و در مسلمانی نابخردتر بود. چون آخوندهای دیگر اگر قشری باشند دست خود را با گفتن نزدیک ۱۳۰۰ بیت چنین رو نمی‌کنند و ذهنیت خود را نشان نمی‌دهند. اما این ملای رومی عمداً مثنوی را سروده است که میزان مسلمانی و تعصب آئینی‌اش را به خواننده نشان دهد. دو قرن پیش از ملای روم زکریای رازی پزشک و داروساز مشهور جهان

۷- شما که پزشک هستید می‌دانید از نظر پزشکی هر چرخش انسان به دور خود به سبب حرکت خلاف طبیعت خون در مغز، سبب دوآر مغز می‌شود و گيجی می‌آورد. کاری ندارد شما تنها ۵ دقیقه این کار را در منزل خودتان به اجرا بگذارید و اثرش را ببینید. من خود اهل گُردستان و سنندج‌ام و می‌دانم دروایش قادری چگونه خود را گيج می‌کردند که درون آتش هم می‌رفتند. بهر حال هر نوشته‌ای حتماً اگر به کتاب خدا مشهور باشد از نقد و ایراد بری نیست؛ و می‌باید با تیشه و کلنگ نقد آن را زیر و رو کرد تا زرو و الماس آن بدرخشد و اگر فضله‌ای در آن است رو آید و نمایان شود.

توصیه می‌کنم کتاب من به نام «بررسی آیات قرآن» را اگر گیر آورید بخوانید ضرر نخواهید کرد. ممکن است کتاب دیگرم به نام «مقایسه‌ای بین حافظ و مولانا مولای روم» در چند ماه آینده نیز به چاپ برسد.

به هر صورت شما هرچه در این مورد مرا نقد کنید و مشت و مال دهید، رنجشی در من ایجاد نمی‌شود. و منتظر نظریاتتان هستم. اما نخست استدعا می‌کنم مثنوی را از اول تا آخر با دقت بخوانید. البته با نظری بیطرفانه. تندرسر باشید. م.ع. مهرآسا

مبارزه با جمهوری اسلامی بدون مبارزه با اسلام کار
بیهوده ایست و فقط سرگرم کردن ملت و کلاه
گذاشتن بر سر مردم است. امید امیدوار

خردمندان است که هرچه قرآن گفته عمل نکنند خسرو دادگر

خدا همیشه به هنگام نیاز غیبش می‌زند
آن زمان که هیتلر گروه گروه یهودیان را زنده زنده کباب
می‌کرد خدای یهودیان کجا بود؟
نوشیروان مدنی

از سال ۵۷ که خمینی پایش به ایران رسید چند صد هزار
ایرانی نسبت به دین و اسلام بدبین شدند. این روند بطور
شگفت‌انگیزی در ایران پیش می‌رود. فکرش را بکنید تا
بیست سال دیگر از اسلام در ایران چه باقی خواهد ماند؟

چگونه عیسا می‌تواند به خواست خدا آب را شراب کند، اما
محمد برای تکه‌ای نان مجبور به دستبرد زدن به کاروانها و
کُشتار انسانها می‌زند؟
مانامهاجر

ریاضی پایه کل آنهاست و ریاضی نیز یعنی استدلال محض. کسی که بگوید پای استدلالیان چوبین بود، مغز خودش خاکه اره است.

دو قرن پیش از او و گفتن این اراجیف، عمر خیام نیشابوری معادله سه مجهولی جبر را کشف کرد و به‌دنیای استدلال ریاضی هدیه داد که امروز در ریاضیات مطرح است.

یا می‌سراید:

اُسْتُن حنانه از هجر رسول ناله‌ها می‌کرد چو ارباب عقول
داستان این است که در مسجدی که محمد می‌رفت یک ستون
چوبی به نام حنانه تکیه‌گاه محمد بود. بعد مردم برایش در
مسجد منبر ساختند و محمد دیگر به ستون تکیه نمی‌داد و روی
منبر می‌رفت. مولانا می‌گوید این ستون چوبی در فراق محمد
همچون صاحبان خرد اشک می‌ریخت و ناله می‌کرد. شما چنین
کسی را عارف توصیف می‌کنید؟ صاحب چنین تفکری عارف
نیست بل زاهدی پشمینه پوش و دغل کار است. و یا می‌گوید:

من از آن رو می‌نهم سر بر زمین تا گواه من بود در روز دین
آیا این مرد مسلمان متعصب نیست که شهادت زمین سجده‌گاه را
در آخرت هم طالب است؟ در حالی که سعدی بزرگوار
می‌فرماید:

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی

دل به دست آر که اخلاص به پیشانی نیست

۶- فرموده‌اید:

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد

من ادعای بزرگی ندارم ولی ادعای بی‌دینی دارم و به هیچ آیینی
معتقد نیستم. در ضمن آقای دکتر این مطلب را بدانید که عارف
با زاهد و صوفی از زمین تا آسمان توفیر دارد. صوفی و زاهد
خرقه و پشمینه پوشی است اندک سواد ولی پُر ادعا که برای همه
مردم همواره در دعا است و از خدا برایشان طلب عفو و سلامت
و رزق و روزی می‌کند و از برکات همین مردم روزی‌اش می‌رسد.
اما عارف یعنی دانا؛ یعنی آگاه؛ و عارف یعنی دانشمند و کسی
که عارف است به دانش‌های زمان کاملاً واقف است و کاری
به مسجد و خانقاه ندارد و خانقاه لانه صوفیان است. عرفان یعنی
دانایی و عارف کسی است که بسیار بیشتر از دیگران می‌داند.
عارف زکریای رازی و عمر خیام نیشابوری و ابوعلی سینا و
حافظ و فارابی و دیگر بزرگانی چنین است که عقیده عوام را بر
نمی‌تابند. روی به سوی دانش‌ها دارند. عارف انشتین بود.
خیام در باره عقاید عوام نسبت به زمین می‌فرماید:

گاوی است در آسمان نامش پروین

گاو دگری نهفته در زیر زمین

چشم خردت گشا ای اهل یقین

زیر و زبر دو گاو مشتی خربین

«پاسخ به آقای حسن»

جناب آقای حسن از ساکرامنتو که نامه‌تان تاریخ اول دی ماه ۲۵۷۴ دارد و خطاب به آقای لشگری مدیر روزنامه است، چون ایرادهای متن نامه مربوط به من محمدعلی مهرآسا است، ایشان نامه را کلاً به من دادند تا بخوانم و اگر پاسخی لازم بود خدمت شما تقدیم کنم. هم میهن گرامی شما مو می بینی و من پیچش مو.

همچنان که آن فضلا را که نام برده‌اید که متأسفانه در قید حیات نیستند. مانند بدیع الزمان فروزانفر، علی دشتی، جلال‌الدین همائی و رجائی شیرازی و... همه اینها در وصف مثنوی کتاب‌ها نوشته‌اند و مخصوصاً من این را هم می‌دانم که بدیع الزمان فروزانفر در بین این استادان به مولوی شناس شهره بود. اما هیچکدام از اینها سبب عدم اشتباه آنها نیست. آنان همه غیراز دشتی به شدت معتقد به دین اسلام بودند و روشن است از اسلام پناهی مانند مولوی که کوچکترین جمله عربی را که به محمد و اسلام ارتباط دارد در کتابش می‌آورد و در تفسیر آن بیت‌های سست و فراوان می‌سراید تا کتابش قطور شود، جانبداری کنند. من در ایران در جریان بحث و جدل بر سر مولانا میان علی دشتی و عبدالرحمان فرامرزی استاد دانشکده حقوق بودم و می‌دانم که فرامرزی اصلاً مولانا را به ادیبی قبول نداشت و او را به شدت نقد می‌کرد.

یکی از بدبختی‌های ما ایرانیان این است که به گذشته خود بسیار می‌نازیم در حالی که در عصر کنونی از اکثریت کشورهای دنیا کاملاً عقبیم، اما لاف می‌زنیم من آنم که رستم پهلوان شاهنامه بوده است. عزیزم همین ناصر خسرو قبادیانی که مورد نظر بسیاری است؛ در طول زندگی اش سه بار تغییر عقیده داده و مغز و اندیشه‌اش مورد هجوم پدیده‌های متنوع روزگار بوده است. نخست مسلمانان است سنی مذهب و کلی در صفات و حسنات اسلام سخن و شعر می‌گوید. به ناگاه بی دین و ملحد می‌شود و هرچه آموخته است دور می‌ریزد و یک زندیق کامل از کار در می‌آید؛ و در این مورد شعرها سروده است. سپس سفر مشهورش را شروع می‌کند تا به مصر می‌رسد. در آنجا در دربار خلفای اسماعیلی مصر بیتوته می‌کند و خلفای اسماعیلی با صله و پول فراوان او را اسماعیلی می‌کنند و در این راه چنان توند می‌دود که خود خلفا شگفت زده می‌شوند. یعنی از سنی به بی دینی و بعد به شیعه هشت امامی تغییر عقیده می‌دهد.

بنا بر این تصور نفرماید گذشته ما و گذشتگان ما خالی از عیب و نقص بوده و هرچه گفته‌اند به‌طور کامل درست است و ردخور ندارد. کتاب مثنوی مولوی را به دقت بخوانید. البته باید

از اول بگیرید و شروع کنید تا پایان آن را بخوانید تا معلوماتان شود چه هجویات و دروغ‌هایی در این هفتاد من کاغذ وجود دارد. هیچ شاعر ما به اندازه مولانا قشری و متعصب دینی نبوده است. آن گونه که کلیمی‌ها را «جهود سگ» لقب می‌دهد. حال شاید شما نیز از این توهین خوشحال و یک ضد یهود باشید؛ که آن را من نمی‌دانم. ولی توهین به انسان با نقد کارش توفیر دارد. من می‌گویم مولانا ملایی قشری و متعصبی دینی است که تعصب نیز به قول خود مولانا نشان خامی است. پس من توهین نکرده‌ام اگر به فردی که سواد کافی ندارد و ادعای فراوان دارد، بگوئید بی سواد، این توهین نیست و بیان یک واقعیت است. اما جهود سگ گفتن توهین محض است.

آقای حسن آقا یکی از نقائص فکری ما ایرانیان این است که تصور می‌کنیم هر آنچه را با شعر و نظم بگویند عین حقیقت است و باید قبول کنیم به همین دلیل شما نیز متوسل به شعر شده‌اید. توفیق همراهمان. مهرآسا

مسخره نیست که افسانه‌های ایرانی ما خرافات‌اند، اما خرافات افسانه‌های اعراب معجزه! آرش کمانگیر، رستم داستان، سیاوش در آتش، کاوه و ضحاک ما همه افسانه و خرافاتند اما یونس در شکم ماهی، سلیمان و پرواز بافرش، نوح و کشتی حامل جانوران، ابراهیم در آتش موسا و شکاف دریا، عیسا و زنده شدن او پس از سه روز، رفتن محمد به معراج سوار بر نوعی خر، همه واقعی و معجزه‌اند!! اشکان

بیخدا یعنی فاقد خدا، بیخدا نمی‌گوید خدایی وجود ندارد، می‌گوید، نمی‌دانم منظور از خدا چیست، من فاقد ایده خدا هستم، من منکر خدا نیستم، زیرا نمی‌توانم چیزی را منکر شوم که هیچ تصویری از آن ندارم، و تصور آن نزد باورمندان چنان ناقص است که نمی‌توانند آن را برایم تعریف کنند. چارلز بردلا - نویسنده فرستنده فرید ایرانی

شوهر مذهبی قابل اعتماد نیست و زن مذهبی قابل تحمل!

بهترین جای مقدس برای جوانان زمین و سالن ورزش و بدترین جای زیانبار برای جوانان مسجد و کلیسا و کنیسه و محفل و خانقاه است.

مورمونیزم مانده از شماره‌ی پیش

«داستان تعدد زوجات بدتر از اسلام»

چون امروزه اینگونه رفتارهای غیرانسانی با خیلی از قوانین مدنی در ممالک مختلف مغایرت دارند، مورمونیزم با اشکال زیادی در اجتماعات مختلف مخصوصاً در آمریکا روبرو می‌باشد. با وجود این اشکال اجتماعی، تعداد پیروان این مذهب مخصوصاً در ممالک غربی، رو به ازدیا بوده و امروزه تعداد مورمونها را در دنیا در حدود ده میلیون تخمین زده‌اند. بعضی از محققین، علت این رشد سریع مورمونها را تبلیغات شدید در سطح بین‌المللی و تشویق پیروان این مذهب را به روابط جنسی و حامله شدن می‌دانند. از نظر سرعت رشد، مورمونیزم مقام دوم را در دنیا بعد از اسلام حائز است. باید اشاره نمود که کلیسای مورمونها با درآمد سالیانه ۵ - ۶ میلیارد دلار و ثروت کل ۲۵ - ۳۰ میلیارد دلار، از ثروتمندترین کلیساهای آمریکا به‌شمار می‌آید.

در اوایل کار، مثل سایر پیامبران، جوزف در شناساندن مذهب خود و ثبوت و تقدیس آن با اشکالات بی شماری مواجه بود و حتی در اوایل پیروانش او را تهدید و متهم به اعمال غیرقانونی کردند. اعتراض مردم روز به روز شدت می‌یافت و گاهی نیز اغتشاشات خطرناکی در گوشه و کنار شهر رخ می‌داد. به‌علت این ناآرامی‌های محلی، جوزف مجبور شد که از حکومت ایالت ایلینویز تقاضای تشکیل یک گروه مسلح شخصی برای حفاظت خود و پیروانش کند و این عمل دفاعی بهانه‌ای شد که عده کثیری از پیروان جوزف مسلح شوند و این موضوع به‌قدری جدی شد که در مدت بسیار کوتاهی تعداد گروه مسلح مورمونها به دوازده هزار تن رسید و این گروه مسلح به‌نام «لژیون جدید» معروف بود. بالاخره برخوردهای خشن لژیون با مردم شهرها و اغتشاشات پی در پی بین آنها و عیسویان باعث شد که جوزف اسمیت در سال ۱۸۴۴ میلادی در شهر «کارتاژ» ایلینویز دستگیر و همراه برادرش «هیرم» زندانی شود. قبل از اینکه جوزف در دادگاه حاضر شود توسط گروهی که از خارج به‌زندان رخنه کرده بودند به‌قتل رسید.

در هنگام مرگ، جوزف پنج فرزند پسر از خود باقی گذاشت و جالب است که هیچ کدام از فرزندان جوزف مذهب ساختگی پدرشان را نپذیرفتند و حتی یکی به‌نام جوزف اسمیت سوم یک فرقه مذهبی دیگری را ابداء نمود که آن نیز شعبه‌ای از عیسویت بود.

بیداری - زندگی و رشد مورمونها نشان می‌دهد که چگونه می‌توان به‌راحتی دین جدیدی آورد و مردم را جلب آن نمود، بزرگترین رمز موفقیت پیامبران در نادانی مردم است و همیشه انسان‌های نادان آماده هستند که به‌این ادیان بپیوندند. پس جای شگفتی نیست که چرا مردم به‌این دین یا آن دین می‌پیوندند.

نامه‌ها و پیام‌های وارده

در بزرگداشت دکتر مهرآسا درود همراه به جناب ایشان برسانید. برای همه آگاهی‌هایی که از ایشان آموخته‌ام سپاسگزارم. علی بیداری - علی آقا و خواهرگرامی‌اش سالهاست که همراه برای ادامه انتشار بیداری به‌ما یاری می‌دهند - این‌ها از جمله آن چهار و گاهی پنج نفری هستند که به‌یاری و خواست آنها هر بار بیداری منتشر می‌شود - مبالغ‌اهدایی این ۵ نفر نیمی از هزینه چاپ را تأمین می‌کند، مشکل ما آن نیم دیگر است که همواره با کمبود و ناراحتی با آن روبرو هستیم و دوستان دیگر ما را تنها رها کرده‌اند.

علی جان ما هم از شما و خواهرگرامی‌ات سپاسگزاریم.

* بیشتر مردم جهان به‌نادرستی مخترع برق را «ادیسون» می‌دانند. ادیسون مخترع لامپ بود نه برق. یک فرد انگلیسی بنام «مایکل فارادی» برق را اختراع کرد. شما هم در بیداری دو بار این اشتباه را کرده‌اید.

* به آخوندها بگویید، چطور نشست و برخاست با روسهای بی‌خدا و بی‌دین جایز است اما با بهایی‌های با خدا و دیندار نه؟ به چه روایت و حدیث و قرآن و عقلی، با خدا و مومن، نجس می‌شود اما بی‌خدا و بی‌دین پاک؟

* هم میهنان ایرانی و همزبانان افغانی خودتان بروید سوره ابراهیم آیه ۴ را بخوانید تا بدانید پیامبرتان کیست و به چه زبان سخن می‌گوید - وقت داشتید سوره نخل آیه ۷۱ را هم بد نیست بخوانید تا عدالت خدا را در همین آیه ببینید. زاده افغان

* می‌گویند: اگر کسی یک نفر را بکشد قاتل است، هزار نفر را بکشد فاتح است، همه را بکشد خداست. امیر محمودی

دروغ از این بزرگتر هم می‌شود که وقتی کسی را در ۵ متری زیر زمین دفن می‌کنیم به او می‌گوییم در آنجا بهشتی هست که در آن رودهای عسل و شیر روانند!

* در سوره الرحمن آیه ۱۷ می‌گوید، او پروردگار دو مشرق و دو مغرب است! مگر ما دو مغرب و دو مشرق داریم؟ مهستی

آگاهی تنها راه‌هایی است

دین اسلام ایدئولوژی دنیای موهوم پس از مرگ است.
برای زندگان دستوری و سودی ندارد. فرید ایرانی

Thinking points for Iranian youth

Until American, as well as other people of the world, understand that the threat of Islamic doctrine to their societies and culture is real, people will continue to die. If we simply ignore this threat, people will continue to die in these sporadic attacks. Until there is a true understanding of this faith, its teachings and means to control its fire, we, along with other people will continue to die. Until the Western civilization understands that all violent Islamic fundamentalist groups and all devout Muslims wish to kill all non-believers, they will continue to remain at the mercy of Islamic terrorists.

Amil Imani

با پوزش - در شماره‌ی پیشین در بخش انگلیسی دو واژه‌ی would غلط و would درست است.

آموزش‌های اختلاف‌انگیز و نفرت‌زای مذهبی نباید جزو آزادی بیان و عقیده شناخته شوند. همانطور که آموزش دزدی، ترور کردن، و آزار رسانیدن جزو مواد حقوق بشر نیستند.

جلد چهارم خردنامه بیداری را بخواهید تا برایتان بفرستیم. چاپ هر شماره بیداری از جهت مالی سخت‌تر و سخت‌می‌شود. حق اشتراک خود را فراموش نفرمایید.

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

مادرِ امامان ما

فیلسوف و نظریه پرداز رژیم اسلامی حسن ازغدی در برنامه تلویزیونی خود در تلویزیون اسلامی گفت مادرِ امام زمان از خانواده های بزرگ اروپا بود به نام نرگس، که نام اصلی اش «ملیکا» ست.

یک آخوند دیگر در تلویزیون «وصال حق» می‌گوید مادرِ امام رضا هم اروپایی و فرانسوی است بنام ماریسا، که از شهر ماری می‌باشد.

در همان حال، رهبر فقیه سید علی خامنه‌ای در یک سخنرانی می‌گوید نژادهای اروپایی همه وحشی هستند، اگرچه ظاهری اتو کشیده و کراوات زده داشته باشند. اگر سخن ولی فقیه را بپذیریم ایران ما گرفتار مادرِ این چند تن از دوازده امام وحشی شده است که به جان ما افتاده‌اند.

بخاطر کمبود شدید بودجه از گذاردن نشریه در مکانهای عمومی معذور می‌باشیم. بیداری را تلفنی مشترک شوید تا با خیال راحت آن را هر ماهه بایست دریافت کنید. برای دریافت آن با تلفن 858-320-0013 تماس بگیرید. bidari2@Hotmail.com

Prsrt Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
تبداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A